



Est.1994

# JCL

**Journal of the College of Languages**  
An Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal  
<https://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279  
E-ISSN: 2520-3517  
No. (50) 2024  
PP.169-190

## **A comparative study of the motif of love in the poems of Nizar Qabbani and Saadi Shirazi**

<sup>1</sup>Ghasem azizi morad , <sup>2</sup>Raheem M. Jaber Al-atabi, <sup>3</sup>Fatemeh Sadat hosseini

<sup>1-3</sup>University of Tehran, Faculty of Arts and Humanities, Department of Arabic Language, Tehran, Iran

<sup>2</sup>University of Baghdad, College of Languages, Department of Persian, Baghdad, Iraq

**Corresponding author:** [ghasem.azizi@ut.ac.ir](mailto:ghasem.azizi@ut.ac.ir)

<sup>2</sup>E-mail: [draheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq](mailto:draheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq)

<sup>3</sup>E-mail: [fatemehsadathosseini133@gmail.com](mailto:fatemehsadathosseini133@gmail.com)

**Received on 27/3/2024 - Accepted on 12/5/2024- Published on 1/6/2024)**

**DOI:** <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2024.0.50.0169>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

### **Abstract**

Now days many researches are done in the field of humanities related to comparative literature which will open new windows in the category of criticism. the present study deals with the comparative study of the concept of love , which is one of the most mysterious concepts in literature world , in the poetry of the 7th century poet saadi shirazi and the contemporary Syrian romance nazar qabbani.in the order to increase the accuracy of the research on the concept of love from the aspect of antiquity, purity or sensuality, entering in terms of social issues, its role in human excellence, its inaccessibility and the circle of inclusion, it was examined how these two poets view the concept of love in terms of the six indicators mentioned. The author of these research came to the conclusion that despite the time and cultural difference between saadi shirazi and nazar qabbani . their view of love is similar , which is an eternal concept, innocently inaccessible ,

universal and as a factor to deal with today's issues of community and human connection to the world have meaning.

**Keywords:** love, romantic poetry, Nizar Qabbani, Saadi Shirazi.

## بررسی تطبیقی موتیف عشق و صورت‌بندی آن در اشعار سعدی شیرازی و نزار قبانی

<sup>1</sup>دکتر قاسم عزیزی ، <sup>2</sup>رحیم مزهر عتابی ، <sup>3</sup>فاطمه سادات حسینی

<sup>1-3</sup>گروه زبان و ادبیات عربی / دانشگاه تهران

<sup>2</sup>گروه زبان و ادبیات فارسی / دانشگاه بغداد

### چکیده

بررسی موتیف به عنوان یک استراتژی تحلیل و تجزیه اثر هنری در مطالعات نقد ادبی رواج دارد که پژوهش در این زمینه منجر به شناخت سطوح متفاوت اندیشه و جنبه‌های ساختاری و محتوایی اثر هنری می‌شود. امروزه پژوهش‌های بسیاری در حیطه‌ی علوم انسانی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی صورت می‌پذیرد که موجب گشوده شدن پنجره‌های جدیدی در مقوله‌ی نقد ادبی خواهد شد. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا به بررسی تطبیقی مفهوم عشق که یکی از پررمز و رازترین مفاهیم در ادبیات جهان است در شعر سعدی شیرازی شاعر قرن هفتم و نزار قبانی عاشقانه‌سرای معاصر سوری می‌پردازد. سعدی و نزار قبانی از لحاظ زمانی هم عصر نبوده‌اند اما موضوع موتیف عشق یکی از مهمترین مباحث اثر هنری آنها به شمار می‌آید و در واقع این موتیف هسته مرکزی و وجه غالب مشترک آثار این دو شاعر است. به همین جهت آنها به عنوان مورد مطالعه قرار گرفتند. به منظور افزایش دقت پژوهش مفهوم عشق از جنبه‌ی قدمت، پاک یا شهوانی بودن، ورود به حیطه‌ی مسائل اجتماعی، نقش آن در تعالی انسان، صعب الوصول بودن و دایره‌ی شمول مورد بررسی قرار گرفت که نگاه این دو شاعر به مفهوم عشق به لحاظ شش شاخصه‌ی مذکور چگونه است. از رهگذار این پژوهش این نتیجه حاصل گردید که با وجود اختلاف زمانی و فرهنگی بین سعدی شیرازی و نزار قبانی نگاه آن دو به عشق نگاهی مشابه است که آن را مفهومی ابدی، معصومانه، صعب الوصول، جهان‌شمول و به منزله‌ی عاملی برای پرداختن به مسائل روز اجتماع و اتصال انسان به عالم معنا می‌دانند.

**واژگان کلیدی:** عشق، شعر عاشقانه، نزار قبانی، سعدی شیرازی.

### مقدمه

موتیف با معادل‌هایی چون بن‌مایه، مایه اصلی و نقش مایه، یکی از مهمترین حوزه‌ها در بررسی ادبیات و فرهنگ ملل است که جستجویی به منظور رسیدن به سطوح مختلف اندیشه در لایه‌لای متن است. امروزه در مطالعات نقد ادبی، یکی از مباحث مهم و پرکاربرد در بررسی آثار و نوع

تحول و تأثیر آنها بررسی موتیف آنها می‌باشد که یاریگر پژوهشگر ادبیات در تحلیل سطح محتوایی اثر است در واقع تحلیل موتیف «یک استراتژی تجزیه و تحلیلی مناسب در نقد ادبی» است (شافر، 2005، ص 307) (Shaffer, 2005, p. 307).

عشق، از مهم‌ترین موتیف‌هایی است که در ادبیات ملل وجود دارد. این مفهوم با تمام اهمیت و گستره‌ی کاربرد، ماهیتی صد درصد معلوم ندارد و در نوشتار هر ادیبی ویژگی‌های منحصر به فرد می‌یابد که حاکی از تفاوت‌های نگرشی آنها با یکدیگر است؛ به بیانی دیگر هر یک از ادبا طبق ذائقه‌ی عاطفی و ادبی خویش این مفهوم را ساماندهی کرده و برای آن ویژگی‌هایی از جمله مادی یا معنوی بودن، محدود یا نامحدود بودن و ... تعریف می‌کند. از این روی موتیف عشق به عنوان یک عنصر تکرار شونده مهم‌در ادبیات ملل مختلف یا دو نویسنده و یا شاعر می‌تواند موضوع قابل توجهی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی باشد. بنابراین موتیف عشق به عنوان مطالعه در این پژوهش در آثار سعدی و نزار قبانی انتخاب شد هر چند که آنها از لحاظ زمانی در دوره‌های متفاوتی زیست کرده‌اند اما در بررسی موتیف عنصر زمان تکیه‌گاه نمی‌باشد زیرا موتیف همان‌نخ تسبیحی است که مفاهیم متفاوت براساس آن خارج از زمان ساماندهی می‌شود.

در بررسی‌های مرتبط با عشق در آثار ادبی، گاه قضاوت‌هایی دیده می‌شود که ضد و نقیض است یا با چهارچوب کلی اندیشه‌ی مؤلف اثر ادبی ناهم‌انگهی دارد. فرهنگ عربی و فارسی دو فرهنگ همسایه هستند که تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفتند و این تأثیر افکار و مضامین مشترکی را ایجاد کرد که در اندیشه و محتوا دارای دلالت‌ها و مفاهیم یکسانی است. (رباط، 2009، ص 142) (Rabat, 2009, p. 142) سعدی شیرازی نخستین شاعر بزرگ فارس و یکی از بلند آوازه‌ترین شاعران ایران است. (صفر، 2020، ص 227) (Safar, 2020, p. 227) سعدی از شاعرانی است که در موتیف عشق از زوایای مختلف سخن گفته و بعضی مواقع در آثار ادبی او اشعاری یافت می‌شود که منجر به برداشت سوء و اتهامات ناروا نسبت به او می‌شود. (حمیدیان، 1388، صص 39-53)

(hamidian, 1388, p.p. 39-53) نزار قبانی نیز از پرمخاطب‌ترین عاشقانه‌سرایان معاصر است که درباره‌ی عاشقانه‌های او نیز داروی‌های ضد و نقیضی وجود دارد. عده‌ای از منتقدان برآنند که مضامین و مفاهیم شعر نزار حسی و اباحی است و از عفت و وقار زینده‌ی شعر به دور است. (ن.ک میرقادر و دهقان، 1390، ص 205) (L.at mirghaderi and dehghan, 1390, p. 205) بر همین اساس موتیف عشق در آثار این دو شاعر در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا اینکه تجزیه و تحلیل مناسبی در این باره ارائه شود و منجر به شناخت موضوع مرکزی اندیشه‌های این دو شاعر بزرگ شود.

#### سؤال‌های پژوهش

این پژوهش، به‌منظور بررسی دیدگاه‌های دو شاعر مورد نظر درباره‌ی موتیف عشق در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

1. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در دیدگاه‌های سعدی شیرازی و نزار قبانی نسبت به موتیف عشق وجود دارد؟
2. شمولیت موتیف عشق در دیدگاه‌های سعدی شیرازی و نزار قبانی تا چه اندازه در شکل‌گیری آراء آنها مؤثر بوده است؟
3. کاربرست موتیف عشق در متن سعدی شیرازی و نزار قبانی مربوط به گستره‌ی دغدغه‌های روزمره‌ی زندگی است یا کاربرد اجتماعی؟

### فرضیه‌های پژوهش

- پژوهش حاضر برای پاسخ دادن به سؤال‌ها دیدگاه‌های دو شاعر را با تکیه بر فرضیه‌های زیر بررسی می‌کند:
1. دو شاعر مذکور به جهت تفاوت فرهنگی اجتماعی تجربه زیسته، تفاوت‌های گوناگونی در نگرش به موتیف عشق داشته و در عین حال دارای وجوه شباهت.
  2. موتیف عشق در دیدگاه دو شاعر شمول‌گستر و ازلی است به طوری که بن مایه‌ی خلقت به شمار می‌رود.
  3. در نگرش دو شاعر موتیف عشق نه برای عشق‌بازی بلکه برای پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی مقابله ای و با رویکرد تطبیقی به بررسی بازنمود موتیف عشق در شکل‌دهی به دیدگاه دو شاعر پرداخته و با تحلیل نمونه‌های مورد نظر، لزوم تفاوت‌ها، شباهت‌ها و شمولیت این مفهوم را مورد بررسی قرار دهد.

### بخش نظری

ریشه واژگانی موتیف از فعل **Movere** و از اسم **Motivus** اشتقاق شده و متعلق به حوزه معنایی انگیزتن، به فعالیت واداشتن و به سمت جلو حرکت دادن است (Seigneure, 1988, p. xvii) این واژه در کاربرد امروزی خود یعنی موتیف از زبان فرانسه وارد زبان‌های دیگر شده است. «موتیف یکی از باورهای مسلط در هر اثر ادبی و بخشی از معنا یا درون‌مایه اصلی اثر است. این معنی ممکن است شامل یک شخصیت، یک تصویر، یا یک الگوی زبانی تکرار شونده باشد.» (Cuddon, 2006, p. Motif entrance)

بنابراین موتیف در اصطلاح به معنای موضوع مرکزی یک اثر هنری است و از آنجایی که یک از مهمترین موتیف‌ها در آثار سعدی و نزار قبانی "عشق" است سعی بر این شد تا موتیف عشق بررسی گردد تا بتوانیم معنای هسته‌ای آن را نزد آنها ارائه دهیم.

کلمه‌ی عشق نیز از ریشه‌ی عشقه آمده است و عشقه گیاهی است که پایین درخت می‌روید، ابتدا ریشه در زمین سفت کرده، سپس بالا می‌آید و خود را در درخت می‌پیچد و همچنان می‌رود تا تمام درخت را فراگیرد و چنان‌که در شکنجه کند که نم در میان درخت نماند. (سهروردی، ۱۳۴۸، ص ۲۸۷) (suhrawardi, 1348, p. 287) منشأ عشق اختلاف برانگیز است. معتقدان به عشق جسمانی، دیدن یا شنیدن اوصاف زیبای جسمانی معشوق را سرچشمه‌ی عشق می‌دانند و طرفداران عشق آسمانی منشأ ماورایی و الهی برای آن قائل هستند. (ر.ک بهرامی و نصرتی، ۱۳۹۵، ص ۶۹) (L.at bahrami and nosrati, 1395, p. 69) سابقه‌ی دیرینه‌ی عشق در آثار بزرگان به رساله‌ی ضیافت افلاطون می‌رسد. (افلاطون، ۱۳۳۶، صص ۹۲\_۹۹ نقل به اختصار) (plato, 1336, p. 92-99 Briefly quoted) همچنین این مفهوم در ادبیات منثور و منظوم از دیرباز تاکنون مورد توجه بوده است.

در علم روان‌شناسی از نگاه رنه آلدی، عشق عامل تکامل و تعالی روانی است و نفس محرک تکامل روانی محسوب می‌شود؛ او به عبارتی عشق را عاملی می‌داند که نفس انسان با آن قوام می‌یابد و مایه‌ور می‌شود. بدین ترتیب که روح ابتدا فردیت خود را بنیان می‌دهد، سپس به وسیله‌ی عشق از بند این فردیت که عامل دور افتادگی از جهان است می‌رهد و سرانجام عشق گشاینده‌ی راه بازگشت به جهان و کیهان است؛ به عبارتی عشق نوعی جنبش و نهضت است. (ن. ک آلدی، ۱۳۷۳، صص ۲۵\_۳۲) (L.at allendy, 1373, p. 24-32) در علم جامعه‌شناسی، گود عشق را رابطه و دلبستگی احساسی و عاطفی قوی تعریف می‌کند. او درباره‌ی قدرت و پتانسیل عشق برای به‌هم‌ریختن ساختار اجتماعی، نظام طبقاتی و روابط خویشاوندی بحث می‌کند؛ به نظر او عشق تهدیدی برای نظام طبقاتی است و به طرق مختلف بر آن نظارت می‌کند. (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: قیصریان و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۶) (for more information L.at qeisarian and otheres, 1396, p. 60)

عشق، اگرچه در نگاه اول فردی‌ترین و جزئی‌ترین احساسات تلقی می‌گردد، لکن تماماً از گفتمان‌های رایج در یک جامعه و چهارچوب فکری و فرهنگی حاکم بر عموم مردم آن تأثیر می‌پذیرد. گفته‌اند: «سعدی یا ناصح است یا عاشق» (موحد، ۱۳۷۸، ص ۶۷) (movahhed, 1378, p. 67) برخی با نیم‌نگاهی به این سکه دو رویه‌ی اخلاق و عشق در آثار سعدی حکم کردند که: «غزل سعدی هرچند عاشقانه است اما با چاشنی تصوف و اندرز و عبرت نیز آمیخته» (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۸۸) (shamisa, 1370, p. 88) و «آنچه اکنون از کارنامه‌ی ادبی سعدی در دست ماست بیانگر این است که وی توأمان به زهد و تورع و ربودگی به جانب زیبایی پیکر و نظربازی، به همه‌ی جوانب سرشت انسانی توجه داشته‌است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸) (eslami nodooshan, 1389, p. 298) «امروز برای همگان روشن است که سعدی با هر موضوع و بهانه‌ای به دنبال آموزش مفاهیم بلند انسانی و آرمانی به مخاطب خود است و از پادشاه تا گدا همه‌ی عناصر و شخصیت‌های دستاویز او، برای طرح مطالبی است که توجه به آنها یعنی گرایش به سوی مطلوب‌های انسان‌ساز و آرمان‌گرا.» (مدرس زاده و صفوی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰) (modarreszadeh and safavi, 1390, p. 130)

عشق در اشعار نزار قبانی پیوند جدا نشدنی با زن و طبیعت دارد؛ نزار قبانی عشق را همراه با این دو مقوله تعریف می‌کند. او عشق خود را با استفاده از عناصر طبیعت به تصویر می‌کشد و در ارتباط با طبیعت است که می‌تواند به درک واقعی از عشق برسد. در خلال پردازش‌های عاشقانه سرشار از احساس و عواطف نزار، نقدهایی بر اجتماع و مردم جامعه سنت‌های حاکم ظالمانه دیده می‌شود که او ابتدا مدافع زن و سپس مدافع مظلومان می‌گردد. (برای اطلاع بیشتر رک دهقانیان و ملاحی، ۱۳۹۲، ص ۹۸) (for more information L.at dehghanian and mallahi,1392 (98),p.98)

### بخش تطبیقی

#### 1) قدمت عشق

مسأله‌ی قدمت عشق، مسأله‌ای تأمل برانگیز است؛ اینکه مبدأ و نقطه‌ی آغازین عشق کجاست. آیا از ابتدای خلقت بشر وجود داشته و عمری به درازای تاریخچه‌ی حیات انسان در هستی دارد یا اینکه امری است نوظهور و صیغه‌ی ابدی ندارد. در این بخش به بررسی تاریخچه‌ی عشق در شعر سعدی شیرازی و نزار قبانی می‌پردازیم.

عشق در وجود سعدی به‌گونه‌ای ریشه دوانده که تمامی ابعاد وجودش را تحت تأثیر قرار داده‌است. از نظر او انسان با عشق، این ودیعه‌ی الهی، پا به عرصه‌ی جهان می‌گذارد و به واسطه‌ی آن با بقیه‌ی مخلوقات خداوندی متفاوت می‌گردد. این عشق با تجربه‌ی ازلی دیدار با زیبایی مطلق در جهان مادی به عشقی حسی بدل می‌شود. سعدی این عشق را پایگاه و تکیه‌گاه مسائل انسانی و به تعبیر دیگر زندگی‌ساز می‌داند:

شراب وصل تو در کام جان من ازلی است      هنوز مستم از آن جام آشنایی باز

(سعدی، ۱۳۴۲، ص ۲۳۹) (saadi,1342,p.239)

ای که گفתי دیده از دیدار بت‌رویان بدوز      هر چه گویی چاره خواهم کرد جز تقدیر را

(همان، ص ۹) (ibid,p.9)

به همین ترتیب عشقی که در نظر او ریشه‌ی ازلی و ابدی دارد با اتمام عمر به سرانجام نمی‌رسد و تا ابد پیش‌خواهد رفت:

سعدیا عمر گرانمایه به پایان آمد      همچنان قصه‌ی سودای تو را پایان نیست

(همان، ص ۹۸) (ibid,p.98)

نزار می‌گوید: «ما در ۱۱ سالگی عاشق می‌شویم و در ۱۲ سالگی از عشق ملول می‌شویم در ۱۳ سالگی بار دیگر عاشق می‌شویم و در ۱۴ سالگی نوعی احساس ملال می‌کنیم... همه‌ی برادرانم نخستین چشم درشتی که می‌بینند دل از کف می‌دهند و به آسانی عاشق می‌شوند و نیز آسان از آن بیرون می‌آیند. همه‌ی افراد خانواده تا پای جان عشق می‌ورزند. در تاریخ خانواده‌ی ما شهادت شگفت‌انگیزی که روی داد، موجبش عشق بود. آن شهید "وصال" خواهر بزرگم بود. تصویر خواهرم که در راه عشق جان می‌سپارد در وجودم نقش شده است. وقتی که در تشییع خواهرم گام برمی‌داشتم، در آن زمان ۱۵ ساله بودم و عشق نیز کنارم راه می‌رفته و بازوهایم را گرفته‌بود و می‌گریست» (یوسفی و بکار، ۱۳۹۷، ص ۶۷) (yousefi and bakkar, 1397, p.67). بر این اساس می‌توان گفت نزارقبنی معتقد است که از دوران نوجوانی پا به عرصه‌ی پر مشقت عشق ورزیدن نهاده و این‌را فقط مخصوص خویش نه، بلکه بخشی از زندگی اهل خانواده‌اش نیز می‌داند.

عشق مبدأ خلقت زندگی نزار برشمرده می‌شود و آن را عنصر دیرینه‌ای می‌داند که قبل از تمام عناصر اصلی خلقت وجود یافته و منشأ پیدایش دیگر عناصر است آنجا که می‌گوید:

«في البدء كانت فاطمة/ وبعدها تَكُونَت عناصرُ الأشياءِ،/ النَّارُ والتُّرابُ،/ والمِیةُ والهواءُ» (قبنی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶) (qabbani, 1384, p.216)

نزار در قطعه‌ی شعری معروف، خود را مؤسس جمهوری عشق می‌داند؛ یعنی اولین کسی که عاشق شد و آن‌قدر خود را در این امر سابقه‌دار می‌داند که خود را واضع قوانین در مرام عاشقی معرفی می‌کند:

«لم أزل من ألف عام،/ لم أزل أكتب للناس دساتير الغرام،/ وأغني للجميلات،/ علي ألف مقام ومقام،/ أنا من أسس جمهورية الحب،/ لا يسكنها إلا الحمَام» (همان، ص ۵۹) (ibid, p.59)

پاک یا شهوانی بودن عشق

«درباره‌ی مفهوم عشق و مصداق آن در غزل‌های سعدی، میان سعدی‌پژوهان اختلاف نظر وجود دارد: برخی عشق او را يك سره زمینی و جسمانی پنداشته و تأویل عرفانی غزل‌های سعدی را نادرست دانسته‌اند. برخی دیگر با تأکید بر اندیشه‌های عرفانی سعدی، معشوق او را در نگاه پاک سعدی، معشوق آسمانی و عرفانی شناخته‌اند؛ برخی دیگر نیز با روشی معتدل، بخشی از سروده‌های سعدی را عرفانی و بخشی دیگر را غیرعرفانی دانسته‌اند.» (حسن‌لی، ۱۳۸۶، ص ۹۹) (hassanli, 1386, p.99) اما آنچه به گونه‌ای فراگیر و گسترده در سراسر غزل‌های سعدی به چشم می‌خورد و سعدی با تأکید فراوان بر آن پای می‌فشرد، نگاهی است پاک و دور از آلودگی‌های شهوانی. سعدی مانند بسیاری دیگر از عارفان عاشق، عالم را محل تجلی حضرت حق می‌بیند و هرگونه زیبایی را پرتویی از زیبایی الهی می‌پندارد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

(سعدی، 1342، ص 8) (saadi,1342,p.8)

سعدی به جای آنکه دیگران را از دیدن زیبایی‌ها و از آن جمله روی زیبا - منع کند، آنها را به زلال کردن درون و پاک کردن نگاه فرامی‌خواند و خود را صاحب چنین نگاهی معرفی می‌کند. آنچه از دیدگاه او زشت، پلشت و ناپسند است، آلودگی دل و ناپاکی دیده است. در دیدگاه سعدی، کسانی از نگاه کردن به زیبارویان می‌هراسند و آن را منع می‌کنند که در همان مرحله‌ی حیوانی و شهبوانی مانده باشند:

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| جماعتی که ندانند حظ روحانی      | تفاوتی که میان دواب و انسان است   |
| گمان برند که در باغ عشق سعدی را | نظر به سیب زنخدان و نار بستان است |

(همان، ص 67) (ibid,p.67)

سعدی در باطن صورت معشوق، جلوات الهی را دیده و اعلام می‌دارد که کوتاه‌فکران از درک تجلیات الهی عاجزند و نگاهشان سطحی و مادی است:

|                                      |                                   |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| چشم کوتاه نظران بر ورق صورت خوبان    | خط همی‌بیند و عارف قلم صنع خدا را |
| همه را دیده به رویت نگران است، ولیکن | خود پرستان ز حقیقت شناسند هوا را  |

(همان، ص 5) (ibid,p.5)

سعدی، عاشقان عالم را از نگاه ظاهری و مادی منع کرده و آن‌ها را به نگاهی دعوت می‌کند که معانی الهی ژرف نهفته در اعماق صور مادی را درک کنند:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| رفیقان چشم صورت بین بدوزید  | که ما را در میان سری ست مکتوم |
| همه عالم گر این صورت ببینند | کس این معنی نخواهد کرد مفهوم  |

(همان، ص 344) (ibid,p.344)

در دیدگاه سعدی، "عشق" حقیقتی پاک است که با شهوت در نمی‌آمیزد، به زبانی دیگر هرگونه دلبستگی و خواهش که شهوت در آن شریک شود، عشق نخواهد بود. عشق از یکسو با شهوت سر ناسازگاری دارد و از سویی دیگر با پرهیزگاری:

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم | پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم |
|--------------------------------|-------------------------------|

(همان، ص 347) (ibid,p.347)



نزار قبانی نیز در سروده‌هایش به معصومیت عشق خود اشاره می‌کند و معتقد است که عشق ارثیه‌ای است که از انبیای الهی به ما رسیده است. عشق نزد وی به پاکی و خلوص و تنزیه ممتاز است. آنجا که می‌گوید:

«سأظل أحترف المحبة .... مثل كل الأنبياء/ وأظل أحترف الطفولة والبراءة والنقاء / وأظل أكتب عن شؤون حبيبتني/ حتى يصير الحب في وطني بمرتبة الهواء/ وأصير قاموساً لطلاب الهوي»

(qabbani,1973,p.103)(قبانی، ۱۹۷۳، ص ۱۰۳)

در جای دیگر، او را می‌بینیم که عبادت‌گاهی برای عشق بنا می‌کند و این خود دلیل دیگری است بر قداست عشق نزد وی:

شيدتُ للحبِّ الأنيقِ معابداً      وسقطتُ مقتولاً أمامَ معابدي

(قبانی، ۱۹۸۰، ص ۴۲) (qabbani,1980,p.42)

عشق در شعر نزار قبانی، معمای رمز آلودی است که برای درک ژرفای آن باید از خدا پرسش نمود. این نشان می‌دهد که قبانی در عشق، اراده و مشیت الهی را بیش از حد دخیل می‌داند. اگر اینگونه نبود هرگز این چنین نمی‌سرود:

«ياإلهي عندما نعشق ماذا يعترينا؟/ ما الذي يحدث في داخلنا، ما الذي يكسر فينا؟/ كيف تغدو قطرة الماء محيطاً؟ / يا إلهي عندما يضربنا الحب علي غير انتظار/ ما الذي يذهب منّا ؟ ما الذي يولد فينا؟» (قبانی، ۱۳۸۶، ص ۶۰) (qabbani,1386,p.60)

### 3) عشق و ابزار پردازش مسائل اجتماعی

شعر سعدی شیرازی، از ذهن و زبان جامعه به دور نیست و هستی و نیازهای انسانی را در لحظه ای که بدان پرداخته شده است به خوبی منعکس می‌سازد.

اگر به غزل زیر به دقت نگاه کنیم، می‌بینیم که هرچند عشق سرمایه این غزل سعدی است اما در این غزل مانند دیگر عاشقانه‌های سعدی هم وقایع و حوادث فردی، اخلاقی، عرفانی در تار و پود تشبیهات و استعارات سعدی به وسیله‌ای روشن و رسا برای بیان ذهنیت مشترک سعدی و جامعه تبدیل شده اند. شاعران فارسی همانند دیگر شاعران ملت ها به کاربرد آرایه های بدیعی در همه ادوار ادبیات فارسی توجه واهتمامی خاص داشته اند.(نعیمی، 2013، ص 93) (Nuaimi, 2013,p. 93) خمیر مایه‌ی تمام مسائل موجود در شعر سعدی، اجتماعی و مردمی است اما در خدمت غزل و عشق، در حالی که سعدی در گلستان و بوستان چنین نمی‌اندیشد:

چنانست دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد      توصبراز من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

دلم صد بار می‌گویم که چشم از فتنه برهم نه      دگر ره دیده میافتد بر آن بالای فتنانم

|                                         |                                         |
|-----------------------------------------|-----------------------------------------|
| وگر نه باغبان گوید که دیگر سرو، نشانم   | تو را در بوستان باید که پیش سرو بنشینی  |
| خلاف من که بگرفته است دامن، در مغیلام   | رفیقانم سفر کردند، هریاری به اقصایی     |
| کسی را پنجه افکندم که در مانش نمی دانم  | به دریایی در افتادم که پایانش نمی بینم  |
| که گر بگریزم از سختی، رفیق سست پیمانم   | فراقم سخت می آید ولیکن صبر می باید      |
| شب هجرم چه می پرسی که روز وصل حیرانم    | میرسم دوش چون بودی به تاریکی و تنهایی   |
| به گوش هر که در عالم رسید آواز پنهانم   | شبان آهسته مینالم مگر دردم نهان ماند    |
| من آزادی نمی خواهم که با یوسف به زندانم | دمی با دوست در خلوت به از صدسال در عشرت |
| هنوز آواز می آید که سعدی در گلستانم     | من آن مرغ سخندانم که در خاکم رود صورت   |

(سعدی، 1342، صص 333-334)

(saadi, 1342, p.p. 333-334)

در غزل بالا، محور اصلی سخن عشق است اما عشق را هاله‌ای از زندگی در میان گرفته است که می‌توان آن را به عشق گرفتار بحران تعبیر کرد، بدین معنی که اگر لحظه‌ای اندیشه‌ی عشق را از این غزل بگیریم، الفاظ انصاف ستدن، قضا، ماضی، صبر، فتنه، فتنان، چشم برهم نهادن، رفیقانم سفر کردند، هریاری به اقصایی، خلاف، دامن در مغیلام گیر افتادن، به دریای بی‌پایاب غرق شدن، پنجه در افکندن با کسی که از او بسیار توانمندتر است، سست پیمانی و عهدشکنی، تاریکی و تنهایی و حیرانی و شب و ناله نهانی و آواز پنهانی، با یوسف در زندان بودن و بالاخره مرغی سخندان که رو در خاک نهان می‌کند ولی همیشه آواز او به گوش دل‌ها و جان‌ها می‌رسد که این همان سعدی است که در گلستان آواز می‌خواند. مجموعه‌ی الفاظ، متعلق به شاعری بی‌خیال و بی‌غم نیست که فقط به خود می‌اندیشد و اندیشه‌ی دیگران را از ذهن می‌رانند، غزل سعدی آن‌گونه عاشقی را مطرح میکند که از غم جامعه، آگاه یا ناخودآگاه، در رنجی عظیم است و هر لفظ و کلام عاشقانه‌ی او نیز به نوعی با درد و غم عمومی مرتبط است.

بدین ترتیب، عشق برای سعدی دل‌گداز جانناواری است که مصلحان را به کار می‌آید تا دنیا و آخرت را در بزنند و به یاری عشق مردانگی بیاموزند و به نقره‌ی فائق بدل شوند و از همین جاست که خوانندگان شعر سعدی، فرصتی می‌یابند تا در همان حال که به ژرفای قلب و احساس و عاطفه سعدی راه می‌یابند، خود را نیز در سخن سعدی پیدا کنند و جامعه و شرایط و اوضاع و احوال خود را نیز به تماشا بنشینند، آن چنان که احساس کنند خود این شعر را سروده‌اند و کلمات و مضامین آن را بر زبان رانده‌اند.

ما از لحظه‌ای که غزل‌های سعدی را می‌شناسیم و به آن دل می‌بندیم، به این نتیجه می‌رسیم که عشق، مرکز آتشفشان عاطفی و ذهنی غزل سعدی است و هنر بزرگ سعدی نیز آن است که توانسته است این آتشفشان شعله‌بار سوزناک را آنچنان در سخن خویش ملموس، آفاقی و زنده طبیعی و تصویر و ترسیم کند که صرف نظر از درک فراز و نشیب‌های عشق، به حقانیت عاشقی و تمرکز بر عشق، در روزگار قحط وفا و عاطفه نیز شهادت می‌دهد:

سخن بیرون مگوی از عشق سعدی      سخن، عشق است و دیگر قیل و قال است

(رستگار فسایی، 1397، ص 12)

(rastegar fasaee, 1397, p.12)

سعدی رابطه‌ی عاشق و مشعوق را که برآیندی از اوضاع و احوال عاطفی زمان اوست، به نحوی پرتحرک و پویا مطرح می‌سازد و گاهی نیز بی‌خبران از عشق و ماجرای آن را مورد اعتراض و شکایت قرار می‌دهد:

عشق داغی است که تا مرگ نیاید، نرود      هرکه بر چهره از این داغ، نشانی دارد

(همان، ص 130) (ibid, p.130)

باز می‌گوید:

عجب مدار که سعدی به یاد دوست بنالد      که عشق موجب شوق است و خمر علت مست

(همان، ص 426) (ibid, p.426)

نزار قبانی نیز گاهی ماهیت عشق را با دغدغه‌های جامعه‌ی خویش در می‌آمیزد. نزار در پی کشته شدن همسرش در سال ۱۹۸۱ قصیده‌ای با نام بلقیس می‌سراید و در این قصیده تمام جهان عرب را مقصر قتل همسرش می‌داند و آن را بابت ناجوانمردی‌ها و ستمکاری‌ها به شدت مورد تاخت قرار می‌دهد:

«سأقول يا قمری عن العرب العجائب/ فهل البطولة كذبة عربية؟/ وسأقول في التحقيق/ إن اللص أصبح يرتدي ثوب المقاتل/ أن القائد الموهوب أصبح كالمقاول» (العبقاوی و دیگران، 1401، ص 180) (aloqbavi and others, 1401, p.180)

و این همان قدرت انقلابی برخاسته از عشق است که دشمن و استعمار را رسوا می‌کند. او در قصیده‌ی زیبای 25 گل‌سرخ در شعر بلقیس، توانست با رسواسازی ستم‌ها شمشیر کلمات را بر قاتلین همسرش که در حقیقت پیاده‌روها را با جمجمه‌های مردم سنگ‌فرش می‌کردند برکشد:

«سقطت هي كالفراشة/ بين أنياب عصرٍ عربيٍّ/ يفترسُ القصائدَ...وعيونُ النساءِ...ووردةُ الحرّيةِ / لم تكن خائفةً أن يقتلها الوطنُ/ ولكنها كانت خائفةً علي الوطن أن يقتل نفسه» (همان) (ibid)

با تحلیل اندیشه‌های نهفته در پس سروده‌های نزار آشکار می‌شود که او دارای سبک نگرشی و بینشی ممتازی است. او از دریچه‌ی عشق به جهان هستی عمیقاً می‌نگرد، دردها و تلخ‌کامی‌های جامعه را که انسان ناگزیر از تحمل آن است درک می‌کند و آن را برای ناآگاهان فارغ‌البال تبیین می‌کند و از محرومیت‌ها پرده برمی‌دارد؛ به تعبیری دیگر پردازش‌های عاشقانه‌ی نزار به‌نوعی کاربست آگاهی‌افزایی و بیداری بخشی دارند و این ادعا با نگاه به بخش‌هایی از قصیده‌ی طویل بلقیس اثبات می‌گردد:

«بلقیس! أيتها لأميرة/ ها أنتِ تحترقین في حرب العشيرة و العشيرة» (همان، ص 48) (ibid, p. 48)

باز می‌گوید:

«بلقیس! / إنَّ قضاينا العربيَّ أن یغتالنا عربٌ/ ویأكل لحمنا عرب/ ویقر بطننا عرب/ ویفتح قبرنا عرب» (همان، ص 51) (ibid, p. 51)

باز می‌گوید:

«ها نحن ندخل عصرنا الحجريّ/ نرجع كلّ یوم، ألف عامٍ للوراء» (همان، ص 53) (ibid, p. 53)

باز می‌گوید:

«وأقول: إنَّ عفافنا عهر/ وتقوانا قذارة/ وأن لافرق بین السياسة والدعارة» (همان، ص 59) (ibid, p. 59)

او برای آگاهی مردم جامعه‌اش به‌ای سنگینی می‌پردازد و آن، جان زنی است که گناهی به جز عشق به شاعر ندارد. هنگامی که بلقیس به دست عرب کشته می‌شود گویی همه‌ی ارزش‌های والای انسانی را با خود به دل خاک می‌برد، از این‌رو شاعر بر حال جامعه متأسف شده و برای آن آینده‌ای تاریک و مرگ‌آلود پیش‌بینی می‌کند:

«والموتُ في فنجان قهوتنا/ وفي مفتاح شقَّتْنا/ وفي أزهار شرفتنا/ وفي ورق الجرائد/ بلقیس.../ لیست هذه مرثیة/ لكن علي العرب السّلام» (قبانی، 2003، ص 106) (qabbani, 2003, p. 106)

به اعتقاد نزار، حیات بعد از بلقیس برای عرب میسرنشده‌ی است؛ زیرا حاکمیت را در دست ناهلان ستمکار می‌بیند که ویژگی بارز آن خصلت کشندگی است:

«من یوم أن نحروک/ یا بلقیس! یا أجلي وطن! / لایعرف الإنسان کیف یعیش في هذا الوطن» (قبانی، 1998، ص 65) (qabbani, 1998, p. 65)

«إِنَّ زَمَانَنَا الْعَرَبِيَّ مَخْتَصٌّ بِذَبْحِ الْيَاسْمِينِ/ وَبِقَتْلِ كُلِّ الْأَنْبِيَاءِ/ وَقَتْلِ كُلِّ الْمُرْسَلِينَ» (همان، ص 60)  
(ibid, p. 60)

#### 4) عشق و ارزشمندی زندگی

سعدی مهم‌ترین و ارزشمندترین کارکرد عشق را عامل تمایز بودن آن در حیوان و انسان می‌داند. انسان با تجربه کردن یک عشق سالم می‌تواند از مرحله‌ی حیوانی و جمادی به مرحله‌ی انسانی اعتلا یابد:

گر آدمی صفتی، سعدیا به عشق بمیرد که مذهب حیوان است همچنی مردن

(سعدی: 1342، ص 376)(saadi, 1342, p. 376)

وی در مقابل سرزنش ملامت گران می‌گوید:

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمی ای کآدمی نیست که میلش به پری رویان نیست

(همان، ص 98)(ibid, p. 98)

در نزد سعدی این عشق حیات‌بخش، انسان را به کمال می‌رساند و به مدد همین اکسیر است که مس وجود آدمی به طلایی ناب بدل می‌شود و به کمال نهایی دست می‌یابد:

گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

(همان، ص 296)(ibid, p. 296)

نزار قبانی نیز، عشق را وسیله‌ی تعالی انسان و جامعه می‌داند و از آن برای دین بهره می‌برد و عشق را منبع و مأخذ کشف و شهود قرار می‌دهد.

«يقدمن لمن مات على العشق،/ مفاتيح الحياة السرمدية» (قبانی، ۲۰۰۷، ص ۱۴۱)  
(qabbani, 2007, p. 141)

باز می‌گوید:

«الحب كتاب التصوف والكشف/ والرقص في حلقات الدراويش» (همان، ص ۲۳۹) (ibid, p. 239)

محبوب نزار شخص خاصی نیست و مصداق معینی ندارد؛ بلکه یک الگوی تمام عیار برای عشق ورزیدن است که حیات زمینی را به ملکوت متصل می‌کند. عشق در اشعار نزار قبانی نردبانی است برای ایجاد ارتباط با خدا و تمام هستی .

«إِنِّي أَحْبَبْتُ/ كَيْ أَبْقِي عَلَى صَلَاةٍ/ بِاللَّهِ بِالْأَرْضِ بِالتَّارِيخِ بِالزَّمَنِ» (قبانی، ۱۹۸۹، ص ۲۳)

(qabbani, 1989, p. 23)

## (5) صعب الوصول بودن عشق

از سعدی شیرازی، طبیعت عشق با عافیت ناسازگار است، این دو مقوله با یکدیگر در نمی‌آمیزند و اجتماعشان مانند اجتماع نقیضین مال است. او مسیر عشق را مسیری طاقت فرسا، دارای فراز و نشیب مقصد بعید می‌داند که انسان را به دشواری مبتلا کرده و از راحتی و عافیت دور می‌کند:

عشق و دوام عافیت مختلفند سعدیا هر که سفر نمی‌کند دل ندهد به لشکری

(سعدی، 452، ص 1341) (saadi, 1342, p. 451)

سعدی، عافیت جویان را نصیحت می‌کند که اگر خواهان به سر بردن در آرامش و در طلب عافیت و راحتی هستند، حول محور عشق نچرخند و وارد عالم دلدادگی نشود؛ او به این جمعت عافیت خواه هشدار جدی و صریح می‌دهد که نظر در منظر خوبان و ورود به خیل دلداگان بنیاد آرامش، خواب و قرار آنها را بر می‌کند و آنها را به آشفته‌گی و بی‌قراری دچار می‌کند:

عافیت خواهی، نظر در منظر خوبان مکن ور کنی بدروود کن خواب و قرار خویش را

(همان، ص 11) (ibid, p. 11)

نزار نیز در زمینه‌ی تناقض عشق با عافیت و راحتی با سعدی هم عقیده است؛ او در شعرش بیان می‌کند که دلدادگی شروع یک رویایی و نبرد بزرگ است که ممکن است خسارات و تلفات جبران ناپذیری برای انسان ایجاد کند. او پیوستن به زمهری عاشقان را همراه با درد، عذاب روحی و اشک می‌داند و این امور دردآور را در این مسیر، ناگزیر می‌داند. چهارچوب ذهنی نزار در خصوص عشق نشان می‌دهد که دلدادگی در نظر او ساده و سهل الوصول نیست:

«الحب مواجهة كبرى/ إبحار ضد التيار،/ صلبٌ وعذابٌ ودموعٌ» (قبانی، ۱۹۹۲، ص ۱۴) (qabbani, 1992, p. 14)

## (6) عشق و گستره‌ی شمولیت

از نظر سعدی شیرازی، عشق فراگیر و عالم شمول است؛ از خردترین ذره تا بزرگترین کهکشان‌ها را در بر می‌گیرد.

ای ولوله عشق تو بر هر سر کویی روی تو بیرد از دل ما هر غم رویی

ای هر تنی از مهر تو افتاده به کنجی وی هر دلی از شوق تو آواره به سویی

(سعدی، 1342، ص 419) (saadi, 1342, p. 419)

سعدی بیان می‌کند که در عالم دلداگان ازدحام است و نه تنها او که بسیاری امثال او به دام عشق مبتلا شده اند:

بسیار کس شدند اسیر کمند عشق      تنها نه از برای من این شور و شر فتاد

(همان، ص 119) (ibid, p.119)

او نه تنها عشق را دارای شمول گسترده‌ای می‌داند؛ که آن را امری همگانی تلقی می‌کند که کلیه‌ی انسان‌ها به آن دچارند:

نه خاص در سر من عشق در جهان آمد      که هر سری که تو بینی رهین سودایی است

(همان، ص 90) (ibid, p.90)

سعدی عشق را فطرت و همزاد انسان می‌داند. آموختنی و اکتسابی نیست، انسان با عشق زاده می‌شود و همگان به بلای عشق مبتلایند.

مرا و عشق تو گیتی به یک شکم زاده است      دو روح در بدنی چون دو مغز در یک پوست

(همان، ص 72) (ibid, p.72)

عشق برای نزارقبانی نیز پدیده‌ای فراگیر و زیباست که در همه جا آن را می‌توان احساس کرد و با نگاه کردن به طبیعت و محیط اطراف می‌توان آن را درک کرد.

«الحب یا حبیبی/ قصیده جمیلة مكتوبة على القمر،/ الحب منقوش،/ على ريش العصفير وحببات المطر» (قبانی، ۲۰۰۷، ص ۷۰) (qabbani, 2007, p.70)

قبانی می‌گوید تنها هدفش از بیان عشق، بیانی همه‌جانبه است نه عشقی خاص و منحصر به فردی خاص. دوست داشتن او جهان‌شمول است و از این رهگذر تنها نفس دوست داشتن مهم است. به آنها که او را به جرم داشتن بیش از یک عشق متهم کرده‌اند و در دوران جنگ به محکمه کشیده‌اند می‌گوید که تنها معشوق او را دوست دارد و این تکرار متفاوت دوست داشتن، به خاطر تعدد معشوقه‌ها نیست بلکه می‌خواهد به انحاء مختلف بگوید که دوست دارد (قبانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱) (qabbani, 1384, p.141)

### نتیجه گیری

۱. سعدی معتقد است دلدادگی قدمتی به قدمت انسان دارد؛ حیات انسان با عشق ورزی آغاز شده و به اتمام می‌رسد؛ حتی در نظر او جنون دلدادگی بعد از مرگ نیز انسان را رها نمی‌کند. نزارقبانی هم نگاهی شبیه به سعدی دارد یعنی آن را امری دیرینه می‌داند اما با تفاوتی اندک؛ در نظر او

عشق دیرینه ترین عنصر خلقت است؛ یعنی عناصر اصلی جهان مانند آب و هوا بعد از آن شکل گرفته اند. پس می‌توان گفت گرچه هر دو شاعر تاریخچه‌ای طولانی برای عشق ترسیم می‌کنند اما نزار نسبت به سعدی قدمت بیشتری برای عشق قائل است.

۲. سعدی شیرازی نگاهی به دور از هرگونه آرایش به عشق دارد. او معشوقه را با دیده‌ی مادی یا شهوانی نمی‌نگرد، بلکه در باطن زیبایی‌های معشوق جلوه‌های خداوندی را می‌نگرد و معشوق جسمانی را دریچه‌ای برای مشاهده‌ی معشوق حقیقی عارفان، حضرت حق، می‌داند. نزار قیبانی نیز ترسیمی معصومانه و مقدس از عشق دارد و آن را دارای منشأ الهی می‌داند. نزار معتقد است عشق ارثیه‌ی پیامبران است و آنان نیز در خیل دلدادگان بوده اند. پس هر دو شاعر در چارچوبی منتشرعانه و مقدس به عشق می‌پردازند.

۳. سعدی عاشقانه سرایی را در بیان دغدغه‌های اجتماعی و پردازش بحران‌های جامعه مانند سست پیمانی و ناجوانمردی و ... به خدمت می‌گیرد. نزار نیز در خلال سروده‌های عاشقانه‌اش به دردهای جامعه‌اش مانند رخت بر بستن جوانمردی میان اعراب، حاکمیت گرگان ستمگر و ... می‌پردازد. اوج پردازش‌های سیاسی و اجتماعی در سروده‌های نزار، مربوط به اشعاری است که بعد از کشته شدن بلقیس سروده است. اشعار عاشقانه‌ای که در سوگ همسرش سروده است، عمدتاً کاربست روشنگری و بصیرت افزایی سیاسی اجتماعی دارد. عشق در شعر سعدی و نزار، در بحران‌های جامعه دارای رسالت است.

۴. سعدی عشق را عامل تعالی حیات انسانی می‌داند. او معتقد است تحمل سختی‌ها و مصائب مسیر عشق نسان را به کمال و ترقی معنوی می‌رساند. نزار نیز عشق را عامل اتصال به ملکوت و و برخورداری از حیات معنوی جاودانه می‌داند.

۵. سعدی و نزار هر دو عشق را صعب الوصول می‌دانند. محور صعب الوصول آن در شعر سعدی، تناقضش با عافیت و قرار است. محور صعب الوصول بودن عشق در شعر نزار ملازم بودن آن با درد، اشک و احیاناً خسارت‌زایی آن است.

۶. سعدی دامنهی وسیعی برای دل‌دادگی قائل است. در نظر او همگان در این عالم در زمره‌ی عاشقان قرار دارند. نزار نیز عشق را پدیده‌ای می‌داند که نه تنها تمام انسان‌ها به آن دچارند، بلکه در تمام ذرات عالم نیز جاری و محسوس است.

### فهرست منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۹ش) چهار سخنگوی وجدان ایران، تهران: قطره.
- افلاطون (۱۳۳۶ش) پنج رساله، ترجمه محمود صناعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب زبان فارسی.
- آلدی، رنه (۱۳۷۳ش) عشق، ترجمه ی جلال ستاری، چاپ اول، تهران، نشر توس.



- بهرامی، راضیه و نصرتی، عبدالله (1395ش) بررسی تطبیقی عشق در غزلیات مولانا، سعدی و حافظ، فصلنامه علمی پژوهشی بهارستان سخن، شماره 34، 67 تا 82 .
- حسن لی، کاووس (1386ش) نگاه پاک سعدی، نشریه ی سعدی شناسی، شماره ی 10، 98 تا 111.
- حمیدیان، سعید (1388ش) تشنیه های ناروا بر سعدی، نشریه ی سعدی شناسی، شماره 12، 39 تا 51 .
- دهقانیان، جواد و ملاحی، عایشه (1392ش) بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه در آثار فریدون مشیری و نزارقباتی، نشریه ی ادبیات تطبیقی، شماره 8، 89 تا 117.
- رباط، ماجد مرهج، افکار و مفاهیم مشترک در ادبیات عربی و فارسی، مجله کلیه اللغات، العدد 19، صص 117-135.
- رستگار فسایی، منصور (1379ش) حدیث عشق، مجله ی سعدی شناسی، شماره 3، 7 تا 22.
- رومیانی، بهروز و بخشی زاده، معصومه و غلامی، حمیده (1394ش) معشوق متعالی در شعر شاملو و نزار، نشریه ی مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره 36، 27 تا 50 .
- سهروردی، شهاب الدین (1348ش) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، با تصحیح و تحشیه و مقدمه ی سید حسین نصر، تهران: انستیتو ی پژوهش های علمی در ایران.
- شمیس، سیروس (1370ش) سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.
- شیرازی، سعدی (1342ش) دیوان غزلیات سعدی با استفاده از نسخه تصحیح شده ی محمد علی فروغی، تهران: سپهر.
- صفر، حسن علی (2020) بررسی ترکیب سازی در قصاید سعدی، مجله کلیه اللغات، العدد(41)، صص 224-245.
- عطاش، عبدالرضا و پی سپار، الهه (1392ش) سیمای زن در شعر نزار قباتی و فروغ فرخزاد، نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره 27، 83 تا 105.
- العقبای، اسماعیل (1401ش) نقد و تحلیل دیوان نزار قباتی، ترجمه ی رضا جلیلی گیلانده، پریا محمدی و مهدیه محمودی، تهران: شب افروز.
- قباتی (1998م) الأعمال الشعرية الكاملة، لبنان: منشورات نزار قباتی.
- همان (1384ش) بیروت، عشق و باران، ترجمه ی رضا عامری، تهران: نگینا .
- همان (1384ش)، تا سبز شوم از عشق، ترجمه موسی اسوار، تهران: سخن .

- همان، (1384ش) جمهوری عشق، ترجمه‌ی محمد عساکره پور با همکاری کاظم عابدینی مطلق، تهران: آفرینه.
- همان (2003ش) روائع نزار قبانی، بیروت: دار الروائع للنشر و التوزيع.
- همان (1386ش) عشق پشت چراغ قرمز نمی ماند، ترجمه‌ی مهدی سرحدی، تهران: کلیدر.
- قبانی، نزار (1980م) کتاب الرسم با الکلمات، لبنان: بیروت.
- قبانی، نزار (1992م) لا غالب إلا الحب، لبنان: بیروت
- همان (۱۹۷۳م) مجموعه‌ی شعری لا، لبنان: بیروت.
- قیصریان، اسحاق و زاهدی مازندرانی، محمد جواد و مهرآیین، مصطفی و ملکی، امیر (1396ش) مطالعه‌ی عشق از منظر روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی؛ ارائه‌ی یک نظریه‌ی ترکیبی، نشریه‌ی پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، شماره 27، 55 تا 82.
- کبوتری، جواد (1398ش) بررسی تطبیقی عشق مجازی در اشعار حسین منزوی و نزار قبانی، فصلنامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره 52، 311 تا 340.
- محسنی نیا، ناصر و یزدان پناه، ربابه (2009م) بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار احمد شاملو و نزار قبانی، نشریه‌ی الدراسات الادبیه، شماره 2، 343-372.
- مدرس زاده، عبدالرضا و صفوی، بنفشه سادات (1390ش) نگاهی به آموزه‌های اخلاقی در غزل‌های سعدی، پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی، شماره 12، 127 تا 148.
- ممتحن، مهدی و خوشکام، لیلا (1392ش) بررسی مضامین اشعار عاشقانه فریدون مشیری و نزار قبانی، نشریه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره 27، 53 تا 81.
- موحد، ضیاء (1378ش) سعدی، تهران: نیلوفر
- میر قادری، سید فضل الله و دهقان، مهناز (1390ش) جلوه‌های عشق در اشعار نزار قبانی، نشریه‌ی پژوهشهای ادبی و سبک‌شناسی، شماره 4، 187 تا 218.
- نعیمی، مراد کاظم فرحان، الثنائیه المتضاده، (الخیر ضد الشر) فی الشعر الفارسی (دراسة نقدیه تحليلیه)، مجلة كلية اللغات، العدد ۲۷، الصفحات ۹۱-۱۰۵.
- یوسفی، غلامحسین و بکار، یوسف حسین (1397ش) داستان من و شعر نزار، تهران، نشر توس.
- Frankfurt, H. (1999). Autonomy, Necessity, and Love, In Necessity, Volition and Love, Cambridge: Cambridge University Press, 129-141.

-Seigneuret, Jean-Charles. (1988). Dictionary of literary Themes and Motifs. New York: Greenwood prees.

-Cuddon, J.A. (2006). A Dictionary of literary Terms and Literary theory. Malden: Black Well Publisher.

## References

Eslami Nodooshan, Mohammad Ali (1389) Four Iranian Spokesman, Tehran: Qatreh.

Plato (1336) five treatises (M. Sanei, Trans.) Tehran: Persian Books Translation and Publish Firm.

Allendy, René (1373) The Love (J. Sattari, Trans.), first edition, Tehran, Tous Publishers.

Bahrami, Razieh & Nosrati, Abdullah (1395 S.H) Comparative Analysis of Love in Sonnets of Rumi, saadi and Hafez, Baharestan-e-Sokhan scientific and investigative quarterly, No.34,67 to 82.

Hassanli, Kavoos (1386) Saadi's pure approach, saadiology journal, No. 12,39 to 51.

Hamidian, Saeed (1388) Unfair Aspersions against Saadi, Saadiology Journal, No.12, 39 to 51.

Dehghanian Javad & Mallahi, Ayesheh (1392) Comparative analysis of Romantic themes in F. Moshiri & Nizar Qabbani Pieces, Comparative Literature Journal, No.8, 89 to 117.

Rabat, Majid Merhej (2009), Common ideas and concepts in Arabic and Persian literature, Journal of the College of Languages, Issue 19, Pages 117-135.

Rastegar Fasaee, Mansour (1379) The Narration of Love, Saadiology Journal, No.3, 7 to 22.

Roumiani, Behrouz & Bakhshizade, Masoumeh & Qolami, Hamideh (1394) transcendent beloved in Shamlou and Nizar Poetry, Comparative Literature Studies Journal, No.36, 27 to 50.

Suhrawardi, Shahab Ad-Din (1384) Sum of Literary Works of Master of Illumination (Sheikh Al-Ishraq), Correction, panel and Introduction by Nasr, Hossein, Tehran: Iranian Scientific Research Institute.

Shamisa, Sirus (1370) course of poetry in Persian language Tehran: Ferdous.

Shaffer, Lawrence.(2005).Encyclopedic Dictionary of Literary Criticism. Delhi:IVY Publishing House.

Shirazi, Saadi (1342) Saadi's sonnet Divan (Foroughi, Mohammad Ali correction edition.), Tehran: Sepehr.

Safar,Hasan Ali (2020), The composition of the vocabulary and passages in the poems of Saadi Journal of the College of Languages, No.(41), Pg.224-245.

Atash, Abd al-Reza & Peysepar, Elahe (1392) Image of Women in Nizar Qabbani & Forough Farahzad poetry, Comparative Literature Studies Journal, No.27, 83 to 105.

Al-Oqbavi, Ismael (1401) The Divan of Nizar Qabbai Analysis, (R. Jalili Gilande, P. Mohammadi, M. Mahmoudi, Trans.) Tehran: Shab Afrouz.

Qabbani, Nizar. (1998 A.D) perfect Poetical verbs, Lebanon: publications of Nizar Qabbani.

...(1384 S.H) Beirut, Love and Rain, (R. Ameri, Trans.), Tehran: Negima.

...(1384 S.H) Beirut, Love and Rain, (R. Ameri, Trans.), Tehran: Negima.

...(1384 S.H) So that I become green of love (M. Aswar, trans.), Tehran: Sokhan.

... (1384 S.H) The Love Repubblica (M. Asakere pour, trans. K. Abedini Motlaq Cooperation.), Tehran: Afarinesh.

... (2003) The Wonders of Nizar Qabbani, Beirut: House of Wonders for publishing and distribution.

... (1386 S.H) Love Doesn't Stop Behind the Red Light (M. Sarhadi, Trans.), Tehran: Kelidar.

... (1980 A.D) Book of Drawing with words, Lebanon: Beirut.

... (1992 A.D) There's no dominant but love, Lebanon: Beirut

... (1973 A.D) La Poetry Collection, Lebanon: Beirut..

Qeisarian, Eshagh & Zahedi-e-mazandarani, Mohammad Javad & Mehrayin, Mostafa & Maleki, Amir (1396) Love studies at psychological, Sociological, philosophic; presenting a synthetic theory, Social Psychology Researches Journal, No.27, 55 to 82.

Kaboutari, Javad (1398) Comparative Analysis of Metaphorical Love in Hossein Monzavi and Nizar qabbani's Poetry, Comparative Literature Studies Quarterly, No.52,311 to 340.

Mohseninia, Naser & Yasdan Panah, Robabeh (2009 A.D) Comparative Analysis of Image of Women in Ahmad Shamlou and Nizar Qabbani's Pieces, Arabic Studies Journal, No2, 343-372.

Modarres Zade, Abd Al-Reza & Safavi, Banafsheh Sadaat (1390) a View of Ethical Lessons in Saadi's Sonnets, Educational Literature bulletin, No23,127 to 148.

Momtahn, Mahdi & Khoshkalam, Leila (1392) Romantic poetry themes Analysis in Pieces of Fereidoun Moshiri and Nizar Qabbani, Comparative Literature Studies Journal, No.27, 53, 81.

Movahhed, Zia (1378) Saadi, Tehran: Niloufar.

Mirghaderi, Seyyed Fazlollah & Dehghan, Mahnaz (1390) Manifestations of Love in Nizar Qabbani's Poetry, Literary and Stylistics Researchs Journal, No.4, 187 to 218.

Nuaimi, Murad Kazem Farhan (2013), The binary opposition (good versus evil) in Persian poetry (An analytical study), Journal of the College of Languages, Issue 27, Pages 91-105.

Yousefi, Qolamhossein & Bakkar, Yusuf Hossein (1397) The Story of Nizar and I, Tehran: Tous publishers, Frankfurt, H. (1999). Autonomy, Necessity, and Love, In Necessity, Volition and Love, Cambridge: Cambridge University Press, 129-141.

Frankfurt, H. (1999). Autonomy, Necessity, and Love, In Necessity, Volition and Love, Cambridge: Cambridge University Press, 129-141.

Seigneuret, Jean-Charles. (1988). Dictionary of literary Themes and Motifs. New York: Greenwood prees.

Cuddon, J.A. (2006). A Dictionary of literary Terms and Literary theory. Malden: Black Well Publisher

## دراسة مقارنة لموتيف الحب في أشعار نزار قباني وسعدي الشيرازي

<sup>1</sup>قاسم عزيزي مراد ، <sup>2</sup>رحيم مزهر جبر العتابي، <sup>3</sup>فاطمة سادات حسيني

<sup>3-1</sup> جامعة طهران/كلية الاداب والعلوم الانسانية/قسم اللغة العربية

<sup>2</sup> جامعة بغداد/ كلية اللغات/ قسم اللغة الفارسية

### المستخلص

الملحوظ في بساط النقد الأدبي هو أنّ هناك بحثاً كثيرة في مجال الدراسات المقارنة حيث تؤدي هذه البحوث إلى فتح آفاق جديدة في الدراسات النقدية المعاصرة. من هذا المنطلق تطرقت هذه المقالة بالاعتماد على منهج المضمون إلى دراسة مقارنة لموتيف الحب في أشعار سعدي الشيرازي و نزار قباني بوصفه من المفاهيم المهمة و ذات الغموض الأدبي والدلالي. ولكي يكون البحث دقيقاً وفاحصاً في دراسة موتيف الحب تطرق إلى دراسة هذا المفهوم من الجوانب المختلفة من حيث الزمان والقدم، والعذرية والإباحية، والارتباط بالقضايا الاجتماعية، ودوره في تعالي الإنسان، وكيفية الوصول إليه، وشموليته. فتطرقت المقالة إلى دراسة المفهوم من خلال هذه الجوانب الستة وتوصلت إلى أنّ وجهة نظر الشعارين بالنسبة إلى هذا المفهوم مشتركة ومتشابهة رغم الاختلاف في السياق الزمني والثقافي لكلا الشعارين حيث يعتبر الحب في وجهة نظرهما مفهوماً أزلياً وعذرياً والوصول إليه صعب للغاية وكذلك مفهوم عام في العالم يشمل كلّ الثقافات و من جهة أخرى استخدم الشاعران موتيف الحب لأجل تناول القضايا الاجتماعية واتصال الإنسان بعالم المعنى أي العالم اللاهوتي.

**الكلمات الدالة:** موتيف الحب، شعر الحب، نزار قباني، سعدي الشيرازي.